

# استادان شهید آیت الله سید حسن مدرس...

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین علی دوانی



درازد: ●

به رغم آنکه نقش استعداد ذاتی و هوش سرشار شهید مدرس را در نیل به مدارج عالی کمال نمی‌توان نادیده گرفت، معذالک وی در مقطعی در حوزه های علمیه اصفهان و نجف اشرف به تحصیل پرداخت که عده ای از نامدارترین اساتید در این حوزه ها تدریس می کردند و حضور در حلقه درسی آنان، بلاشک در جهت دمی به اندیشه و ایجاد توانمندی علمی این بزرگوار نقش اساسی داشته است. هر چند در برخی از مقالات و کتاب هائی که در باره شهید مدرس چاپ شده اند، به این اساتید اشاراتی شده است، لیکن فرزانه فقید، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین علی دوانی در این مقاله به شرح مبسوطی از حالات آنان و تأثیرشان بر شکل گیری شخصیت شهید مدرس سخن گفته است.

ملاعلی خیابانی تهریزی یادی نشده است، باین که در کتاب اخیر، معاصران آنها را شناسانده است. حتی در احسن الودیعیه هم از مرحوم درجه ای مجتهد بزرگ مستقلاً نامی نبرده و یادی نشده، باینکه مؤلف آن کتاب مرحوم سید محمد مهدی اصفهانی، مقیم کاظمین، همشهری او بوده است.

شرح حال آیت الله خراسانی و یزدی بسیار مفصل تر از این است که در اینجا آورده ایم، مخصوصاً آیت الله خراسانی که گذشته از موضوع گیری های سیاسی اش در ارتباط با تأسیس حکومت مشروطه ایران که او در آن نقش اساسی داشته است؛ یک کتاب هم درباره زندگانی آن بزرگمرد علم و دین نوشته و منتشر نکرده اند.

در این نوشتار نخست استادان آیت الله شهید را توسط خود او به اجمال می شناسانیم و سپس آنچه خود به دست آورده ایم یا ترجمه آنها را که از مأخذ عربی نوشته ایم، می آوریم. باشد که برای اهل فکر و قلم و مدرس شناسان زمینه مساعد و فرصت مناسبی باشد تا در آینده آگاهی بیشتری از او داشته باشند و بهتر بتوانند درباره شخصیت علمی و معنوی او قلمفرسایی کنند.

## ایام تحصیل و استادان شهید مدرس به قلم خودشان

«اولین زمان ورود به اصفهان برای تحصیل در سیزدهم جمال الاول سال ۱۲۹۸ هجری و اشتغال من به آموختن علوم مقدماتی صرف و نحو و منطق و معانی و بیان در نزد استادان متعدد و متبحر بود. در جمله میرزا عبدالعلی هرندی است که محله واقع در جنب مسجد جامع سکونت داشت. آن مرحوم، عالمی سالخورده و کم نظیر بود. در علوم فقه و اصول و ریاضی تصنیفات متعدد داشت، ولی به واسطه عدم اقبال دنیا همان طور که عادت آن است، هم خود او و هم تصنیفاتش به نظر نمی آمد و به همین حالت در سال ۱۳۲۲ ه. ق. از دنیا رفت.

استاد دیگرم فاضل کامل ملا محمد کاشانی، استاد در معقول و منقول و جامع فضائل علمی بود، به طوری که در زمان خودش نظیر نداشت. او که مردی فاضل بود، در سال ۱۲۸۶ از کاشان به اصفهان آمد و در مدرسه سکونت ورزید و به ادامه تحصیل پرداخت. او در نزد حاج ملاحسین توپسرخانی ساکن اصفهان تحصیل کرده بود و در همان مدرسه تدریس می کرد. در زمانی که من نزد وی تحصیل می کردم، در نهایت فقر و فاقه بود. من هم مانند او بودم. در آن حال شرح لمعه در فقه و بعد از آن قوانین و فصول را نزد وی خواندم. هر دو یکدیگر را بر آن وضعی که بین خود و خدا داشتیم دلدار می دادیم و نسبت به هم ترجمه می نمودیم. در ایام تعطیلی، شرح هدایای میبیدی و شرح منظومه و شوارق و شواهد ربوبیه را در نزد او می خواندم. سطح فقه و اصول را در مدت چهار سال فرا گرفتیم. در این بین در سال ششم تحصیل ازدواج کردم. پس از آن در همان اصفهان به مدت چهار سال در نزد عالم زاهد شیخ مرتضی ریزی مقیم اصفهان در محله کوشک، خارج اصول را دیدم. حیثیت را تقریباً در حدود دو سال و شش ماه فراگرفتم.

مرحوم ریزی از شاگردان سیدالعلما حاج سید حسین ترک ساکن

قانون اساسی سابق که باید ناظر بر قوانین مصوبه مجلس شورای باشند، از اصفهان عازم تهران می شود. در تهران علاوه بر کارهای سیاسی در سنگر مجلس شورای ملی، تولید مدرسه عالی سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) را هم داشت و در آنجا به تدریس فقه و اصول همت گماشت.

آیت الله شهید مدرس در دو نوشته خود به اجمال از ایام تحصیل در حوزه های اصفهان و نجف اشرف و هفت تن از استادان بزرگش نام می برد. نخست در نوشته ای به زبان عربی به خط خود که به عنوان سند شماره چهار در آخر جلد اول کتاب پر ارج «مدرس»، تألیف نواده دختری اش، فاضل محترم جناب آقای دکتر علی مدرسی مندرج است. دوم نوشته ای فارسی که به تقاضای مدیر روزنامه اطلاعات برای درج در آن روزنامه نگاشته و به عنوان سند شماره پنج در کتاب مزبور درج شده است.

ما ترجمه کامل نوشته عربی را در اینجا آورده ایم و شاید برای نخستین بار است که منتشر می شود. از نوشته فارسی او هم آنچه را که مربوط به استادان و ایام تحصیل و تدریس او بوده است؛ نقل کرده ایم. در نوشته عربی ذکری از نام استادش مرحوم جهانگیرخان قشقایی به چشم نمی خورد که شاید فراموش شده است، ولی در نوشته فارسی هست. آیت الله شهید، خود در «دست نبشته» عربی، گوشه ای از شخصیت استادانش را می شناساند، ولی افسوس که از جهانگیرخان نامی نمی برد و یادی نمی کند که بدانیم او را چگونه دیده است. از استادان



● هنگام ارزیابی شخصیت ناموران تاریخ و نفوس  
● مستعد، آنها که درسی خوانده اند و علمی  
● آموخته اند، پس از ملاحظه اصول  
خانوادگی، شناخت پدر و مادر و محیط خانواده،  
باید به سراغ استادان آنها رفت و سپس جهات  
دیگر را منظور داشت. احاطه علمی و تخصصی  
استاد در یک یا چند رشته علمی، تربیت  
خانوادگی او، ملکات فاضله و خصال برجسته  
او، حتی طرز سخن گفتن و نگاه کردن او، خانه  
و کاشانه و محل تدریس و زندگی او، رفاه یا زهد  
و عنای او، اسم و رسم و تعیین و پیراستگی او،  
شهرت و گمنامی او، همه و همه به میزان زیادی  
در شاگرد اثر می گذارد.

اصفهان در این فرصت اندک که داریم جز آنچه در اینجا آمده است، چیزی نمی دانیم. تاکنون هم ندیده ایم که شرح حال اینان را یکجا و به این مقدار نوشته باشند و این نخستین بار است که آنها با این تفصیل نسبی شناسانده می شوند.

جای بسی تعجب است که از آنها نه در کتاب ریحانه الادب مرحوم مدرس تهریزی و نه در کتاب علمای معاصرین مرحوم حاج

تاکون راجع به شخصیت علمی و سیاسی آیت الله شهید سید حسن مدرس اعلی الله مقامه، مقاله ها نوشته و کتاب ها تألیف کرده و بحث ها نموده اند، ولی درباره استادان آن روحانی نامدار، تا آنجا که من اطلاع دارم، بحثی نشده و مقاله ای نگارش نیافته و اگر هم بوده از چند سطر تجاوز نکرده است. تردیدی نیست که به طور کلی تأثیر شاگرد از استاد، در شاگرد اثری محسوس و عمیق است. چه بسا که دیدن یک استاد برای شاگرد مستعد، سرنوشت او را تغییر داده و او حتی در برخوردهای اولیه، خود را در او فانی بداند.

هنگام ارزیابی شخصیت ناموران تاریخ و نفوس مستعد، آنها که درسی خوانده اند و علمی آموخته اند، پس از ملاحظه اصول خانوادگی، شناخت پدر و مادر و محیط خانواده، باید به سراغ استادان آنها رفت و سپس جهات دیگر را منظور داشت. احاطه علمی و تخصصی استاد در یک یا چند رشته علمی، تربیت خانوادگی او، ملکات فاضله و خصال برجسته او، حتی طرز سخن گفتن و نگاه کردن او، خانه و کاشانه و محل تدریس و زندگی او، رفاه یا زهد و عنای او، اسم و رسم و تعیین و پیراستگی او، شهرت و گمنامی او، همه و همه به میزان زیادی در شاگرد اثر می گذارد. امکان ندارد که یکی یا چند از این جهات در شاگرد، هر چند هم بی استعداد باشد، اثر نگذارد. هر چه مدت استفاده شاگرد از استاد و خصوصیت شاگرد و استاد با هم بیشتر باشد؛ این تأثیر و تأثر بیشتر خواهد بود.

آیت الله شهید مدرس تحصیلات خود را در علوم و فنون معقول و منقول در حوزه علمی اصفهان که در زمان او حوزه گرم و علمی ایران بوده و شاید نظیر نداشته است، آغاز کرد. در اصفهان به مدت ۱۳ سال نزد استادان بسیاری مقدمات علمی سطح و خارج فقه و اصول و فلسفه و متفرقات را تحصیل نمود. خود او از میان آنها چند تن را که از مشاهیر عصر بوده اند، نام می برد که آنها آقایان میرزا عبدالعلی هرندی، آخوند ملا محمد کاشانی، جهانگیرخان قشقایی، سید محمد باقر درچه ای و شیخ مرتضی ریزی هستند.

سپس برای ادامه تحصیل روانه عتبات عالیات می شود. در سامره خدمت آیت الله میرزای شیرازی می رسد که این، یک سال قبل از وفات آن مرجع دل آگاه بوده است. از آن پس به نجف اشرف می رود و نزد علما و فقهای بسیاری و بیشتر در محضر آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی، دو تن از فقها و مراجع بزرگ عصر به مدت هفت سال ادامه تحصیل می دهد. علت اینکه او در سامره نزد میرزای شیرازی نمی ماند و مشغول تحصیل نمی شود، این بوده که در آن موقع فحول علما و فقها در درس میرزا شرکت داشته اند و برای او که فاضلی جوان بوده، درس های آیین کاظمین در نجف که بیشتر نسل جوان حوزه شرکت داشته اند؛ مناسب تر بوده است. آنگاه در سال ۱۳۱۷ یا ۱۳۱۸ ه. ق. به اصفهان باز می گردد و سال ها به تدریس فقه و اصول می پردازد.

پس از استقرار رژیم مشروطیت در سال ۱۳۲۴ هجری به سفارش مراجع نجف اشرف و دعوت وکلای دوره دوم مجلس شورای ملی، به عنوان یکی از پنج تن علمای طراز اول، طبق اصل دوم متمم



هرندی نام می برد، توضیحات بیشتری می دهد و می نویسد، «میرزا عبدالعلی هرندی فرزند میرزا محمد تقی از علما گوشه نشین و فضلا و مدرسین بوده و مخصوصاً ادبیات عرب و به ویژه تخصص در تدریس نحو داشته و به همین جهت اولاد و اعیان و برادرانش تاکنون به نحوی شهرت دارند. این کتب زیر اوست: ۱- ۲ و دو شرح بر سیوطی یکی سی هزار بیت و دیگری شصت هزار بیت ۳ رساله صیغ العقور ۴ شرح دعای یا من ارجوه ۵ رساله عیدیه



● آیت الله شهید مدرس تحصیلات خود را در علوم و فنون معقول و منقول در حوزه علمی اصفهان که در زمان او حوزه گرم و علمی ایران بوده و شاید نظیر نداشته است، آغاز کرد. در اصفهان به مدت ۱۳ سال نزد استادان بسیاری مقدمات علمی سطح و خارج فقه و اصول و فلسفه و متفرقات را تحصیل نمود. خود او از میان آنها چند تن را که از مشاهیر عصر عبدالعلی هرندی، آخوند ملامحمد کاشانی، جهانگیرخان قشقایی، سیدمحمدباقر درچه‌ای و شیخ مرتضی ریزی هستند.

۶ حواشی بر بسیاری از کتب فقه و اصول و نحو و غیره. بنا بر آنچه گذشت، مرحوم هرندی نه تنها استاد در نحو و ادبیات عرب که در فقه و اصول فقه هم صاحب نظر بوده و از علما و فقها به شمار می رفته است. در ۱۲۲۲ متولد و در ربیع الاول ۱۳۰۶ وفات یافته، قبرش در سر قبر آقا قرار دارد.<sup>۶</sup>

۲ جهانگیرخان قشقایی

استاد دیگر آیت الله شهید مدرس، فیلسوف نامی و فقیه و حکیم

نجف اشرف و مدرس آنجا و مدفون در آنجا بود. من از تقریرات او در آن مدت نزدیک ده هزار بیت درمبحث ظن نوشته و جمع آوری کردم. استاد دیگر سید بزرگوار عالم عامل ممید محمد باقر درچه‌ای از شاگردان شیخ اکبر و بزرگوار علم، مقتن قوانین اصول در زمان خود، حاج میرزا حبیب الله رشتی در نجف اشرف بود. در نزد او هم مسائل متعلق به استصحاب و بعضی مسائل متعلق به دلیل انسداد و منطق و اصول دین و مسائل متفرقه را در مدت دو سال و سه ماه خواندم و آنچه را نزد وی خواندم، تقریراتش را نزدیک ده هزار بیت<sup>۲</sup> نوشتم. آنگاه از اصفهان مهاجرت نمودم برای مجاورت ابوالاثره و هادی الامه، نخست به قصد زیارت و سپس برای تحصیل در جوار آن حضرت و توفیق آن را از خداوند متعال مسئلت داشتم که در اواخر ماه شعبان سال ۱۳۱۱ هجری بود. خداوند ما و کلیه محصلین را به حق حمد و آل طاهرینش موفق بدارد. روز ورود من به مشهد غروی (نجف اشرف) ده روز قبل از حمل سال ۱۳۱۱ بود و به مدرسه صدر وارد شدم. آیت الله شهید مدرس در شرح حال اجمالی خود که به تقاضای مدیر روزنامه اطلاعات نوشته و در شماره ۳۴۶/۸ آبان سال ۱۳۰۶ شمسی چاپ شده است، راجع به ایام تحصیلش در اصفهان و نجف اشرف به فارسی می نویسد، «۱۴ سال تقریباً از عمرم گذشت که جدم مرحوم شد. حسب الوصیه آن مرحوم تقریباً در سن ۱۶ سالگی به جهت تحصیل به اصفهان آمدم. ۱۳ سال در اصفهان مشغول تحصیل بودم و در سن ۲۱ سالگی پدرم مرحوم شد. مدت توقف در اصفهان قریب ۱۳ سال شد، قریب ۲۰ نفر استاد را در این مدت در علوم عربیه و فقه و اصول و معقول درک کردم که از برجسته ترین آنها در علوم عربیه، مرحوم آقا میرزا عبدالعلی هرندی نحوی بود که تقریباً ۸۰ سال عمر داشت؛ صاحب تصانیف زیاد بود، ولی از بی اقبالی دنیا مهجور ماندند و در علم معقول مرحومین جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملامحمد کاشانی که هر دو عمر خود را در مدرسه صدر اصفهان به آخر رسانیده، به وضع زهد، دنیا را وداع فرموده اند.

بعد از واقعه دخانیه به عتبات مشرف شدم. بعد از تشریف حضور آیت الله حاجی میرزا حسن شیرازی رحمت الله علیه، به جهت تحصیل، توقف در نجف اشرف را اختیار کردم. علما و بزرگان آن زمان را تیمنا و تبرکاً درک کرده و از اغلب آنها استفاده نمودم، ولی عمده تحصیلات من خدمت مرحومین مغفورین حجتین کاظمین خراسانی و یزدی بود. تشریف من در عتبات تقریباً هفت سال شد. بعد مراجعت به اصفهان نمودم و در مدرسه سپهسالار مشغولم و از خداوند توفیق می خواهم که به همین قسم بقیه عمر را مشغول باشم. بعد از مراجعت از عتبات در اصفهان فقط امورات اجتماعی مباحثه و تدریس را اختیار کرده بودم تا زمان انقلاب استبداد مشروطه که به اجبار اوضاع دیگری پیش آمد که می توان گفت: «اتسع الخرق علی الواقع»<sup>۳</sup> بر حسب امر حجج اسلام عتبات علیات و دعوت دوره دوم مجلس شورای ملی به عنوان طراز اول نظارت مجلس شورا به تهران آمدم و دوره های مجلس را تا حال ادارک کرده ام.<sup>۴</sup>

اینک استادان آیت الله شهید در حوزه های اصفهان و نجف آن طور که ما در منابع و ماخذ دیده ایم با توضیحی ذکر کرده ایم:

۱. میرزا عبدالعلی هرندی

عالم جلیل القدر، مرحوم ملاعبدالکریم گزی اصفهانی در تذکره القبور از میرزا عبدالعلی هرندی بدین گونه نام می برد و یاد می کند، «میرزا عبدالعلی هرندی از علما و فضلاء گوشه نشین و مشغول تدریس از مقدمات تا شرح لمعه و غیر آن و در نحو معروف بود و دو شرح بر سیوطی نوشته است، یکی سی هزار بیت و یکی شصت هزار بیت. بر بسیاری از کتب نحو و غیر آن از اصول و فقه و غیر اینها حواشی و «رساله عیدیه در بیان فضائل عیدها و مایه متعلق به» نوشته، رساله صیغ عقود و شرح دعای «یا من ارجوه» و غیر اینها. وفات او در منا سنه ۱۳۰۶ هجری و سیصد و هفت بوده است.<sup>۵</sup> مرحوم سید مصحح الدین مهدوی در تذکره القبور یا دانشمندان بزرگان اصفهان درباره شخصیت او، آنجا که از علما و رجال نحوی

ربانی جهانگیرخان قشقایی بوده است.<sup>۶</sup> حاج میرزا حسن قسائی فارسنامه ناصری را در سال ۱۳۱۱ ه. ق. به اتمام رسانده و در سال ۱۳۱۴ چاپ کرده است. سخن او در اینجا و آنچه در کتاب دیگرش دبستان الفرصه نوشته، مأخذ مهمی برای شناخت مرحوم جهانگیرخان است، زیرا کمتر شخصی از معاصران او را می شناسیم که از وی سخن گفته باشد. نوشته قسائی در دبستان الفرصه را به نقل از مرحوم رکن زاده آدمیت، پس از ترجمه گفتار علامه تهرانی در نقباء البشر می آوریم. محدث نامی مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب گرانقدرش فوائد الرضیه که به فارسی در «احوال علمای مذهب جعفریه» نوشته است، از این دانشمند بزرگ و فیلسوف سترگ، در سال ۱۳۱۹ که از نخستین سفر حج خود از راه شیراز بازگشته و در اصفهان او را در مدرسه صدر دیده است، بدین گونه یاد می کند:

«جهانگیرخان، عالم جلیل و فاضل نبیل، بزرگی در معقول و منقول و عرفان به کمال اتقان. زوایش از کیزخارا دکان ده آقان و در ۴۰ سالگی برای پرداختن به شغلی از ایل خود به شهر اصفهان آمد، هوای مدرسه صدر و عزت علم را قدر دانسته، ترک شغل مرجوع نموده و تعلم حکمت و فقه و ریاضت را پیشه گرفته و به تجرد و تحفظ مراتب خود سماعی شده و در علم و عمل به جایی رسیده که از اقطار بلاد به حوزه درسش آمدند. او قریب ۸۰ سال عمر نمود. هیچ گاه کلاه پوست را به عمامه تبدیل ننمود، مگر در امامت جماعت که شال بر سر می پیچید. این حقیر در سنه ۱۳۱۹ که از حج بیت الله مراجعت کردم به اصفهان رسیدم، چنان به خاطر می رسد که به آن مدرسه رفتم. آن مرحوم را دیدم که با کلاه پوست در یکی از حجرات نشسته بود و فضلا دور او احاطه کرده بودند و مشغول تدریس بود. ایشان در سنه ۱۳۲۸ رحلت فرمودند.»<sup>۷</sup> که این محدث جلیل، او را دیده ولی آن را حواله به خاطرش نموده است. و این است معنی دقت در نقل و خدمت عملی به خلق! این نوشته محدث قمی هم موردی دیگر از نوشته

معاصران جهانگیرخان است که مأخذ مفیدی است. استاد فقیه، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در اعلام الشیعه می نویسد: «شیخ جهانگیرخان قشقایی (۱۲۴۴-۱۳۲۸) پسر محمد خان قشقایی اصفهانی، دانشمندی بزرگ و فقیهی بارع از اعظام حکما و بزرگان فلاسفه است. در سال ۱۲۴۳ در قریه ده آقان از نواحی اصفهان متولد شد، و همان جا پرورش یافت. پاره ای از مبادی علوم را از فضلاء آنجا آموخت و به کسب و آموزش و تدریس علم پرداخت. پس مقدمات علمی و درس معقول و منقول را از فضلاء اصفهان فرا گرفت.

علوم عقلی را از شیخ محمد رضا قمشه‌ای و علم فقه را از شیخ محمد حسن نجفی آموخت تا آن که به بالاترین درجات علمی رسید. او بیشتر شوق به تحصیل فلسفه داشت، به همین جهت آن را به خوبی فرا گرفت و معضلات آن را حل کرد تا جایی که در زمان خود، حکیم بلانزاع بود. نامش در همه جای ایران طنین افکند و طالبان از نقاط مختلف برای تحصیل فلسفه به درگاهش روی آوردند. او به علاوه در فقه و اصول هم تبحر داشت و مهارت به هم رسانید. در مدرسه صدر اصفهان نزدیک به چهار سال فقه و اصول و ریاضیات و حکمت و غیره را تدریس می کرد و گروه زیادی از فضلا و طلاب از محضرش برخاستند. بسیاری از علما و حکما پس از وی نبوغ و تفوق او را معترف بودند و به شاگردی و تحصیل در محضر وی افتخار می کردند. جهانگیرخان در نزد عموم طبقات موجه و موفق بود. وقتی به نماز جماعت می ایستاد، اصناف مختلف مردم به او اقتدا می نمودند. نماز جماعت وی از بزرگ ترین مناظر دینی اصفهان بود. با همه تبحری که در علوم و جلالت قدر و مقام والایی که داشت، سر و وضع روز اول را تغییر نداد. عکس او که در کتابها چاپ شده، این معنی را نشان می دهد. او موقع اقامه نماز، عمامه کوچکی به سر می بست، آن هم نظر به استحبابی که دارد.

جهانگیرخان تمام دوران حیاتش را به تدریس و افاده ارشاد و عبادت گذراند تا این که در شب یکشنبه سیزدهم ماه رمضان سال ۱۳۲۸ وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان، پشت تکیه سید محمد ترک مدفون شد. از آن زمان تاکنون مرقد شریفش زیارتگاه

### حسین

● **آیت‌الله شهید مدرس در دو نوشته خود به اجمال**  
● **از ایام تحصیل در حوزه های اصفهان ونجف اشرف**  
● **وهفت تن از استادان بزرگش نام می برد. نخست در**  
**نوشته ای به زبان عربی به خط خود که به عنوان**  
**سند شماره چهار در آخر جلد اول کتاب پر ارج**  
**«مدرس»، تألیف نوازه دختری اش، فاضل محترم**  
**جناب آقای دکتر علی مدرسی مندرج است. دوم**  
**نوشته ای فارسی که به تقاضای مدیر روزنامه**  
**اطلاعات برای درج در آن روزنامه نگاشته و به عنوان**  
**سند شماره پنج در کتاب مزبور درج شده است.**

عمل کرده اند که خدا می فرماید، «ولیسستغف الذین لایجدون نکاحاً» نمی یابند و دسترسی به ازدواج ندارند، عفت نفس پیشه سازند تا خداوند از فضل خویش آنها را بی نیاز کند. در واقع آنها هم از گروهی بوده اند که تخصیص خورده است، زیرا تا زمانی که آمادگی داشته اند زمینه ای فراهم نشده بود و همچنان با عفت نفس، روزگار کج مدارا را به سر آورده اند؛ نه اینکه در مجرد زیستن و ازدواج نکردن مقصر بوده اند، مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران می نویسد:

«آخوند ملا محمد کاشی از معارف علمای اصفهان در رشته حکمت و کلام و بسیار تندخو بوده است. می گویند که در نهایت زهد و ورع و استغناء طبع و بدون تاهل سال ها در مدرسه صدر اصفهان زندگانی می کرده است. نامبرده در شعبان ۱۳۳ قمری در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد. ۱۶ آخوند ملامحمدکاشانی سال ها در مدرسه صدر اصفهان اقامت داشت و به تدریس معقول اهتمام می ورزید. وی از شاگردان آقا محمدرضا قمشه ای و میرزا حسن نوری فرزند ملا علی نوری بوده است. مردی وارسته و از دنیا و مافیها گسسته، نه در عمر خود زن گرفت و نه در اندیشه خانه و خانواده بوده است. شیخ حسن خان جابری انصاری که از شاگردان اوست در تاریخ اصفهان می نویسد، «هر نیمشب، نمازی چنان به سوز و گداز می خواند و بدنش به لرزه می افتاد که از بیرون حجره صدای حرکت استخوان هایش احساس می شد. ۱۷»

در تاریخ حکما و عرفا، جمعاً ۸۵ تن از شاگردان او را که از حکما و فقها و علمای نامدار بوده اند، می توان نام برد، از جمله آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی، میرزا



پدر و مادر آیت الله سید محمد باقر محمدیان

اهل علم و فضل و ادب و عرفان و سلوک است. سنش در روزی که فوت شد هشتاد و پنج سال بود. در این مدت او نه دوستی برای خود گرفت و نه زن و بچه ای داشت و هرگز هم به این فکر نیفتاد. او دارای تالیفاتی است از جمله شرح نهج البلاغه که چاپ شده است. ۸ به علاوه اشعاری به فارسی دارد و در آن بسیاری از آرای حکمی خود را آورده است. جماعتی از ناموران اهل ادب به فارسی و عربی در رثای او شعر گفتند. جمعی هم از جمله شاگردش، مؤلف شمس التواریخ<sup>۹</sup> در آن کتاب صفحه ۳۳ شرح حالش را نوشته است. نیز در فوائد الرضویه صفحه ۸۸ و فارسنامه ناصری جلد دوم صفحه ۳۱۳، تاریخ اصفهان صفحه ۱۰۳، دبستان الفرصه صفحه ۱۲۷ و تذکره القبور صفحه ۱۸۹ و غیره شرح حالش را نگاشته اند.<sup>۱۰</sup>

### ۳. آخوند ملا محمد کاشانی

این دانشمند بزرگوار از استادان به نام حوزه اصفهان بود و به «آخوند کاشی» شهرت داشت. حوزه یکصد ساله اصفهان بدون نام آخوند ملا محمد کاشانی مفهومی نداشته و کمتر عالمی در اصفهان بوده که از حضوری استفاده نکرده باشد. می گویند آن مرحوم خیلی کج خلق و عصبی مزاج بوده است. این معنی از عکس او که در بعضی از کتاب هاست دیده می شود، با این وصف، او عالمی ربانی و دانشمندی الهی، حکیمی بزرگ و استادی برانزده بوده است. با کمال تأسف شرح حالش در کتاب هاد درست به قلم نیامده و چنان که بوده، شناسانده نشده است. در این فرصت کم، او را به اختصار از یکی دو منبع می شناسانیم. مرحوم سید صالح الدین مهدوی اصفهانی در تذکره القبور یا دانشمندان و رجال اصفهان می نویسد:

«آخوند کاشی، حکیم بزرگوار و فیلسوف مع الاطلاق، مرحوم آخوند ملا محمد کاشی، از نوادر اعصار و در علم و عمل و زهد و تقوی و تدریس حکمت علمی و عملی یگانه روزگار بوده، در کمتر زمانی از ازمینه برای او در بین علما و دانشمندان، مثل و مانندی می توان یافت. در اوایل در مدرسه جده کوچک و در اواخر در مدرسه صدر ساکن بوده. حالات غریبه و حکایات عجیبه از او نقل شده و عموماً به حد تواتر رسیده است. تقریباً مدت ۸۴ سال عمر نمود و در این مدت مجرد زیست تا سرانجام در روز شنبه ۲۰ شعبان المعظم سال ۱۳۳۳ وفات یافت و در تخت فولاد، در جنب «لسان الارض» مدفون گردید. پس از آن مرحوم، حاج محمد ابراهیم ملک التجار برای او تکیه ای احداث نمود و عده ای کثیر از فضلا و دانشمندان و حکما و شعرا و ارادتمندان در آن حوالی مدفون شدند که بعد از این به نام عده ای از آنها اشاره خواهد شد. در ماده تاریخ وفاتش جابر انصاری می گوید:

طایری سر برون نمود و بگفت

زد محمد علم به قصر بهشت

عبارت لوح قبر آن بزرگوار چنین است، «فقیر الحق اضعف خلق الله آخوند ملا محمد کاشانی، ۱۱» مجرد زیستن آخوند کاشی و دوستش، حکیم جهانگیرخان قشقایی اگر به علت نقص فنی بوده ایرادی وارد نیست، ولی اگر با اختیار ازدواج نکرده اند، کاری نه تنها در خور ستایش نمی باشد که قابل ایراد هم هست، به خصوص از کسانی چون اینان از علمای دین و پیشوایان مسلمین. «عرب بودن» و مجرد زیستن فرد مسلمان درست بر خلاف فرمان خداوند متعال است که می فرماید:

«وانکحوا الایمی منکم والصالحین من عبادکم و امانکم، این یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله، و الله واسع علمیم.»<sup>۱۲</sup> و منافعی است با سفارش اکید رسول خدا (ص) که فرموده است: «التکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی.»<sup>۱۳</sup> و «توالدوا و تناسلوا فانی اباهی بکم یوم القیامه و لوبالسط.»<sup>۱۴</sup>

عرب ماندن و ازدواج نکردن حکیم جهانگیرخان و حکیم کاشی تبعیاتی هم داشته است. در رجال اصفهان آمده است، «آقا شیخ محمد حکیم خراسانی (گنابادی) از حکمای معروف و از بزرگان علم و حکمت و ساکن مدرسه صدر بود و در زمان حیات خویش مانند استادش آخوند کاشی زن اختیار نکرد و در نهایت زهد و ورع و استغنا زندگی می نمود. وفاتش ذی حجه ۱۳۵۵ است. ۱۵» این شیخ محمد حکیم خراسانی شاگرد جهانگیرخان هم بوده است، بنابراین نسب از دو سو دارد این باهنر. البته ممکن است بزرگان نظر به آیه بعد از آیه شریفه سابق داشته و بر اساس آن

حسن مدرس طباطبایی زواره ای، شیخ محمد حکیم گنابادی خراسانی، شیخ محمد رضا جرقویه ای، شیخ مرتضی قمشه ای، آقا ضیاء الدین عراقی، میرزا علی آقا شیرازی، شیخ محمود مفید بیدآبادی، شیخ مرتضی طالقانی، حاج میرزا حسین نائینی و از بزرگان آنها آیت الله شهید سید حسن مدرس.

### ۳. شیخ مرتضی ربزی اصفهانی

دیدم که آیت الله شهید مدرس، این عالم بزرگوار را نیز از استادان خود دانسته بود. مرحوم مهدوی اصفهانی می نویسد: «آقا شیخ مرتضی ربزی لنجانی فرزند ملا عبدالوهاب، عالم فاضل جلیل زاهد فقیه، مجتهد اصولی، از اکابر علما و مدرسین اصفهان، در قریه ریز متولد شد و در نزد پدر و جمعی دیگر از بزرگان در اصفهان تحصیل نمود، به نجف اشرف مهاجرت کرد و مدت دو سال درس شیخ انصاری را درک نمود و در درس آقا سید حسین ترک و جمعی دیگر نیز حاضر شد. او اول کسی است که در اصفهان کتاب فرانتادش (شیخ انصاری) را تدریس نمود. وی به زهد و عبادت و استجاب دعا و اعراض از مردم دنیا معروف بود. در مسجد ذکرا لک تدریس و امامت می نمود و شب های جمعه در تخت فولاد به احیا و فرانت دعای کمیل مشغول بود و جمعیتی متجاوز از ده هزار نفر پای منبر او حاضر می شدند. سرانجام در شب ۱۷ رمضان المبارک سال ۱۳۲۹، به سن حدود هشتاد وفات یافت و در تکیه ای مخصوص به نام خود مدفون گردید. ماده تاریخ وفاتش را مرحوم حبیب الله نیر می گوید، «انهدمت ارکان زهد و الرشید.»<sup>۱۸</sup>

دعای کمیل مرحوم شیخ مرتضی ربزی و انبوه جمعیتی که پای منبر او جمع می شدند، تا سال ها بعد، حتی تاکنون هم در بین مردم اصفهان و علمای آن سامان زبانزد است. باید آن مرحوم را پایه گزار دعای کمیل همگانی دانست. او در سایه احاطه علمی خود و زهد و تقوی که داشته است در خلال خواندن فقراتی از دعای کمیل با مواظف نافذ خود خاص و عام را به مبدأ حقیقی نزدیک تر می کرد و تحولی چشمگیر در همگان پدید می آورد.

### ۵. آقا سید محمد باقر درچه ای

استاد فقید علامه تهرانی در اعلام الشیعه، شرح حال اجمالی او را بدین گونه آورده است:

«سید محمد باقر اصفهانی متوفی در سال ۱۳۴۲. سید محمد باقر بن سید مرتضی درچه ای اصفهانی، دانشمند پرهیزگار و فاضل بزرگوار است. درچه پیاز، روستای بزرگ و درچه عابد، روستای کوچک از بلوک لنجان از توابع اصفهان است. آقا سید محمد باقر و برادرانش از درچه پیازی و از اولاد سید محمد میرلوحی، معاصر علامه مجلسی اول «ملا محمد تقی» هستند. آقا سید محمد باقر به اتفاق محمد حسین نائینی به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد میرزا حبیب الله رشتی تحصیل کرد و کتاب های بسیاری از تقریرات او را نوشت، سپس به اصفهان بازگشت و از ائمه جماعت مورد وثوق آنجا شد و نیز در همان اصفهان مدرسه نیماور به تدریس پرداخت تا اینکه در روز جمعه ۱۳۴۲/۲/۲۸ وفات یافت و در تکیه کارونی در تخت فولاد دفن شد. او دارای رساله عملیه و حاشیه ای بر مکاسب و حاشیه دیگری بر رسائل شیخ انصاری است و فرزندان او: سید ابوالعلاء، سید ابو المعدلی، سید ابوالحسن و سید آغا احمد هستند. دو نفر اول دامادهای آغا جلال بن میرزا محمد هاشم چهار سوقی هستند. دو برادر آقا سید محمد باقر، یعنی آقا سید حسین که از او بزرگ تر و آقا سید مهدی که از وی کوچک تر بود، هر دو از علمای بزرگ بوده اند.»<sup>۱۹</sup> به طوری که می بینیم شرح حال این فقیه بزرگ چنان که باید در اعلام الشیعه نیامده است. جا داشت از وی بهتر یاد می شد.

### ۶. آیت الله آخوند خراسانی

برای شناخت آیت الله آخوند خراسانی به سراغ یکی از قدیمی ترین مأخذها می رویم و آن هم کتاب نفیس احسن الودیعه تألیف مرحوم آقا سید محمد مهدی اصفهانی است که درباره مشاهیر و مجتهدین شیعه بعد از تألیف کتاب عمویش روایات الجیات و به عنوان متمم آن تألیف کرده است. می نویسد: «شیخ عالم محقق و افضل استاد است آیت الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی قدس الله نفسه از اعظم مدرسین در علم اصول و اکابر علما در معقول و منقول بود. درکتب شریفه و صنفاط لطیفه خود



### حسین

**آیت الله آخوند خراسانی به علاوه شاگردان انبوهی تربیت کرد و فقهایی فراوانی از محضرش برخاستند که می توان گفت بیش از ۱۵۰ تن آنها مجتهد مسلم و چندین نفر آنها به مرجعیت تقلید شیعه رسیدند. مانند آیت الله شهید مدرس اصفهانی، آیت الله بروجردی، آیت الله خوانساری، آیت الله حاج آقا حسین قمی، آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی، آیت الله شیرازی، آیت الله شاهرودی، آیت الله حکیم و غیره.**

(کاظمی) است. جلد اول شرح او به نام الهدایه به سال ۱۳۳۰ در ۵۰۸ صفحه در بغداد به طبع رسید. جلد دوم آن هنوز چاپ نشده است.

و دیگر از دانشمندان بزرگ، شیخ محمد حسین اصفهانی است. جلد اول شرح کفایه او که مشتمل بر عبارات حکما و محتوی افکار ابکار است، در سال ۱۳۴۳ در تهران چاپ شده است و دیگر شرحی است که خود ما (مؤلف / حسن الودیع) نوشته ایم. تألیف دیگر آیت الله خراسانی، حاشیه او بر رسائل امت که در تهران چند بار چاپ شده است.

آثار دیگر وی نیز به شرح ذیل است:  
\* حاشیه مکاسب، چاپ تهران سال ۱۳۱۹.

\* الفوائد الاصولیه و الفقیه در تهران به سال ۱۳۱۵ چاپ شده است.

\* التکلمة للتصنیر، در سال ۱۳۲۸ چاپ شده است.

\* القضاء و الشهادات.

\* رساله در اجاره ناتمام.

\* رساله در رضاع.

\* رساله در وقف.

\* رساله در دماء ثلاثه.

\* شرح تکلمة تصیره.

\* حواشی بر اسفار ملاصدرا.

\* حواشی بر شرح منظومه محقق سبزواری. ۲۳

مرحوم آیت الله آخوند خراسانی از مفاخر فقها و مجتهدان و مراجع بزرگ و دارای مزایا و زوایای مهم زندگی علمی و دینی و سیاسی بوده است. چنان که همه می دانیم با پشتیبانی و رهنمودهای او و دو تن دیگر از فقهای بنام و مراجع عظام عصر،



آیت الله آخوند خراسانی

یعنی مرحوم آقا شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی بود که حکومت مشروطه ایران تأسیس شد. به علاوه آیت الله خراسانی از فقها و مراجعی است که توفیق یافت کتاب های دقیقیتی را تألیف کند که یکی همان کتاب کفایه الاصول است. این کتاب آخرین کتاب دوره سطح حوزه های علمی شیعه و از بهترین متون علمی ما در علم اصول فقه است. گذشته از شروعی که مؤلف احسن الودیع اشاره نموده، ده ها شرح و حاشیه بر این کتاب گرانقدر نوشته اند. آیت الله آخوند خراسانی به علاوه شاگردان انبوهی تربیت کرد و فقهایی فراوانی از محضرش برخاستند که می توان گفت بیش از ۱۵۰ تن آنها مجتهد مسلم و چندین نفر آنها به مرجعیت تقلید شیعه رسیدند. مانند آیت الله شهید مدرس اصفهانی، آیت الله بروجردی، آیت الله خوانساری، آیت الله حاج آقا حسین قمی، آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی، آیت الله شیرازی، آیت الله شاهرودی، آیت الله حکیم و غیره.

نکته ای که باید در اینجا یادآور شویم این است که می گویند در واقعه مشروطه، آخوند خراسانی در جهت مخالفت آیت الله شهید حاج شیخ فضل الله نوری بوده است؛ حال آن که چنین نیست، زیرا وقتی شهید حاج شیخ فضل الله نوری برای نجات مشروطیت و تثبیت مشروطه مشروعه با اصحاب خود از تهران بیرون آمد و در حضرت عبدالعظیم متحصن شد و لویای مبنی بر اهداف و مقاصدی که داشت منتشر ساخت، با پافشاری و استقامت او اصل اول و دوم متمم قانون اساسی از تصویب مجلس گذشت.

اصل اول این بود که دین رسمی ایران اسلام و مذهب حقه جعفری است و اصل دوم این که باید پنج نفر از علمای طراز اول در مجلس باشند که نظارت بر تصویب قوانین بکنند، مبدا مخالفتی با قانون اسلام داشته باشد و در آخر آن نوشته بود: «و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل الله تعالی فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.»

در همان موقع آیت الله خراسانی و آیت الله مازندرانی در تأیید این ماده که هنوز به تصویب نرسیده بود و در نظامنامه مجلس قرار داشت، به رئیس مجلس تلگرافی می زدند تا به وسیله حاج شیخ فضل الله و تأیید نظرات آن مرد بزرگ به دست رئیس مجلس برسد و در مجلس مطرح گردد، ولی رئیس مجلس آن را مطرح نکرده است تا تأییدی برای شهید حاج شیخ فضل الله نباشد. بعضی از لویای حاج شیخ فضل الله را احمد کسروی در تاریخ مشروطه خود آورده و از رازی سر بر می دارد که امروز برای ما بسیار جالب است. کسروی می نویسد، «در یکی از اینها (لویای) از تلگرافی گفتگو می کنند که آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی به میانگیری حاجی شیخ فضل الله، به مجلس فرستاده بودند و حاجی شیخ فضل الله می گوید پیش از بیرون آمدن از تهران و تحصن در حضرت عبدالعظیم، آن را به نزد رئیس مجلس فرستاده بود و رئیس مجلس به آن ترتیب اثر نداده بود.» چون این تلگراف در جایی نیست و اینان (متحصنین) در نوشته های خود نام آن را می برند، این است که در اینجا آن را می آوریم:

از نجف اشرف توسط جناب حجه الاسلام نوری دامت برکاته مجلس محترم شورای ملی شیدالاه ارکانه! ماده شریفه ابدیه که به موجب اخبار واصله در نظامنامه اساسی درج و قانونیت مواد سیاسی و نحوه من الشریعات را با موافقت شریعت مطهره منوط نموده اند، از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس است و چون زنادقه عصر به گمان فاسد حریت، این مرتع را برای نشر زندقه، و الحاد مغنم، و این اساس قویم تشریم را بدنام نموده اند، لازم است ماده ابدیه دیگر در دفع این زنادقه و اجرای احکام الهیه عز اسمه، بر آنها و عدم شیوع منکرات درج شود تا بعون الله تعالی نتیجه مقصود بر مجلس محترم مترتب و فرقه ضاله مایوس و اشکالی مترتب نشود. انشاء الله تعالی.

الاحقر. محمدکاظم الخراسانی، الاحقر. عبدالله مازندرانی، هشتم جمادی الاولی

سپس کسروی می نویسد: «این تلگراف دروغ نیست، چنانکه گفتیم آخوند و حاجی شیخ نخست به حاجی شیخ فضل الله بدگمان نبوده، از دور با این همراهی می نمودند و این تلگراف از

افکار بکری را به ودیعت نهاده است که دست های فحول علما به آن نرسیده و اذهان عقلا از نیل به آن درمانده است. خدایش در آنچه نوشته و افاده فرموده، در جوار رحمت خود قرار دهد. من او را آخر عمرش که ده ساله بودم دیدم. ای کاش او تا امروز زنده بود تا از وی استفاده می نمودم و فوائد بسیاری را از او اخذ می کردم. وی در خوراک و پوشاک روشی نیکو داشت. با هیبت و با وقار و با عزت و اقتدار بود. بعد از استادش علامه شیرازی<sup>۲۰</sup> در تمامی بلاد و نقاط شیعه نشین شهرت یافت.

استاد ما، سید هبه الدین شهرستانی دامت بقاءه در ص ۲۹۰، جزء هفتم مجلد دوم مجله العلم که در سال ۱۳۳۰ هجری در نجف اشرف منتشر می ساخت، در مدح و ثنایش به تفصیل داد سخن داده و رساله ای مستقل در شرح احوال از آغاز تا انجام زندانش نوشته و به نام «طلی العوالم فی احوال شیخنا الکاظم» نامیده است. و من گویم او رحمت الله علیه منبع علم و سخا و معدن خلق و حیا بود. به جاست که من او را به این بیت شاعر بشناسم:

جمع الله فیک کل جمیل  
و بکی الله ضم للعلم شملا

یعنی: خداوند هر زیبایی و خوبی را در تو جمع نمود و به وسیله تو، خدا هر پرآکندگی را برای علم و دانش گرد آورد.

**ولادت و محل نشو و نما و کیفیت تحصیل**

آیت الله آخوند خراسانی رحمت الله علیه، چنانکه در یکی از مجموعه های معتبر به قلم یکی از معاصرین آمده است، در سال ۱۲۵۵ هجری در شهر طوس متولد شد و همان جا تحت مراقبت پدرش که از اهل علم بود، پرورش یافت و به تحصیل پرداخت. آن گاه در ماه رجب ۱۲۷۷ یا ۲۲ سال از سنش می گذشت، به تهران هجرت نمود و به فراگرفتن حکمت الهی ازفاضل آنجا اشتغال ورزید و چنان که می گویند در ذیحجه سال ۱۲۷۸ به قصد نجف اشرف از تهران به عنایت رفت. این زمان دو سال و چند ماه قبل از وفات شیخ انصاری رحمت الله علیه بود. در این مدت برای استفاده از درس فقه و اصول در محضر شیخ حضور یافت. بعد از وفات شیخ و استادش میرزا شیرازی به سامره<sup>۲۱</sup> رفت و خود مستقلاً به تدریس برای جمعی از طلاب همت گماشت. درس او علم اصول فقه بود و پیوسته هم روی به ترقی می نهاد. میرزا شیخ شیرازی در زمان حیاتش طلاب را به استفاده از وی ارجاع می داد تا این که رئیس مطلق و مرجع تقلید شد و شرق و غرب دنیای شیعه از انفاس قدسیه اش روی به درگاهش نهادند. تدریس خارج علم اصول به وی اختصاص یافت تا جایی که می گویند دانشجویان مجلس در سنش بیش از هزار نفر بود و آنها که از محضرش به مقام اجتهاد رسیدند، نزدیک به یکصد و بیست نفر بودند. او بود که فرمان عزل محمدعلی شاه قاجار را صادر کرد و فتوی به وجوب مشروطه و اتحاد بین امت اسلامی داد و بعضی از معاصرانش هم از وی تبعیت نمودند. مدیر مجله العرفان در ص ۱۴۰، جزء پنجم از مجلد اول «مجله، فتاوی علمای شیعه بر وجوب جنگ با محمدعلی شاه را درج کرده است. او رحمت الله علیه در روز سه شنبه ماه ذیحجه الحرام سال ۱۲۲۹ هجری، یک ساعت قبل از طلوع آفتاب در نجف اشرف وفات یافت و در ساعت ۹ همان روز در مقبره حاج میرزا حبیب الله رشتی، قدس سره مدفون شد.»<sup>۲۲</sup>

از آثار او سه مدرسه معروف در نجف اشرف است که در ایام ریاستش بنا کرد و امروز طلاب عرب و ایرانی در آنها سکونت دارند. تألیفات آن حضرت، اول کتاب کفایه الاصول است که در اصول فقه نوشته و کلیه دانش پژوهان دینی آن را دست به دست می گردانند و می خوانند و تدریس می کنند. جمعی از علمای اعلام و افاضل کرام آن را شرح کرده اند، از جمله شاگرد پیشین او عالم فاضل و محقق کامل شیخ علی قوچانی است که از بزرگان علمای بحث او و اعظم تقریر کنندگان در سنش بود و در زمان حیات استادش وفات یافت. شرح وی در تهران در حاشیه کفایه سال ۱۳۴۱ ه. ق. چاپ شده است. و دیگر علامه حاج شیخ مهدی خالصی است. شرح او نخستین شرح کفایه بود که در عالم طبع بروز کرد. شرح او نیز با کفایه در سال ۱۳۲۸ در بغداد چاپ شد. و دیگر شیخ عبدالحسین آل محقق شیخ اسدالله شوشتری

● مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی.



● شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری.



۷ العروه الوثقی، به عربی و طهارت و صلا و صوم و خمس و زکات و حج و نکاح و بعضی از ابواب فقه را به طرز خوب و بی سابقه حاوی و بارها چاپ و علاوه بر این که در حال حیات خود رساله عملیه بوده، بعد از وفاتش نیز بسیار مطلوب و محل توجه افاضل و گاهی عنوان درس خارج استدلالین می نمایند.

۸ منجزات المریض که با حاشیه مکاسب فوق یکجا چاپ شده است.

و از آثار خیریه آن عالم ربانی مدرسه بزرگی است در نجف اشرف که احسن مدارس آن ارض اقدس بوده و شیخ علی مازندرانی از تلامذه او در تاریخ بنای آن گفته:

اسسها بحر العلوم و التقی  
محمدالکاظم من نسل طبا  
«و فی بیوت اذن الله، اتی»  
تاریخها الا بحذف ما ابتدا

یعنی از جمله «و فی بیوت اذن الله» اگر حرف واو را حذف کنی، عدد ابجدی مایک که هزار و سیصد و بیست و پنج است، تاریخ سال قمری هجری، بنای آن مدرسه است. و وفات سید در شب سه شنبه بیست و هفتم یا هشتم رجب سال هزار و سیصد و سی و هفت هجری (۱۳۳۷) در نجف اشرف واقع و در پهلوی در طوسی از صحن مقدس مرتضوی مدفون و در بلاد شیعه مجالس ختم و وحیم اقامه و تعطیل عمومی کرده و به وظائف سوگواری قیام می نمودند. ■ ۲۷

۱. ترجمه دستنوشته آیت الله شهید مدرس که در ایام تحصیل در حوزه علمیه اصفهان و نجف و در مقدمه یکی از کتب اصول فقه نوشته شده است. ۱. ترجمه دستنوشته آیت الله شهید مدرس که در ایام تحصیل در حوزه علمیه اصفهان و نجف و در مقدمه یکی از کتب اصول فقه نوشته شده است.

۲. هر بیت در اصطلاح علمای پیشین ما یک سطر پنجاه حرفی بوده است.

۳. یعنی یارگی برای پینه دوز بیشتر شد.

۴. گفتنی است که آیت الله شهید مدرس چه در ایام تحصیل در حوزه اصفهان و چه زمانی که در حوزه نجف بوده، روزهای تعطیل را کارگری می کرده و مزد آن را در ایام تحصیلی خرج می نموده است! چیزی که در شرح حال سایر بزرگان کمتر سراغ داریم.

۵. رجال اصفهان یا تذکره القبور چاپ دوم، ص ۱۱۶. در پایلوقی ص ۱۱۷ مرحوم معلم حبیب آبادی نوشته است: «وفاتش در ۱۴ اسفند ۱۳۰۶ و تولدش در ۱۲۲۲ بوده است.»

۶. فارسنامه ناصری، چاپ اول، قطع رحلی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۷. فتاویٰ الرضویه، ج ۱، ص ۸۸.

۸. این را سید عبدالحجه بلاغی در تاریخ نجف و حیره جلد اول، ص ۸۲ نوشته است.

۹. شیخ اسدالله ایزدگشسب، متولد ۱۳۰۲ و متوفی در ۱۳۶۶ ه. ق.

۱۰. نقیه البیشر، ج ۱، ص ۳۴۴.

۱۱. تذکره القبور یا دانشمندان و رجال اصفهان، ص ۶.

۱۲. آیه ۳۲ سوره نور، «ازدواج کنید... و اگر تهیدست باشید، خداوند از فضل خویش شما را بی نیازی می کند و بداند که خدا قدرتی وسیع دارد و از راز کار شما آگاه است.»

۱۳. یعنی ازدواج سنت من است، پس هر کس از سنت من سرپیچی کند، از من نیست.

۱۴. یعنی تولید و مثل و نسل زیاد کنید که من در روز قیامت به شما میاهات می کنم، هر چند سقط جنین باشد.

۱۵. رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۴۸.

۱۶. شرح حال رجال ایران، ص ۲۲۷.

۱۷. تاریخ اصفهان، ج ۳، ص ۷۴، به نقل از تاریخ حکما و عرفا ص ۷۵.

۱۸. تذکره القبور، ص ۴۹۷.

۱۹. اعلام شیعه، نقباء البیشر فی القرن الرابع عشر، جزء اول، ص ۲۲۴.

۲۰. میرزا محمد حسن شیرازی

۲۱. در سال ۱۲۹۱ ه. ق.

۲۲. احسن الودیعه، ص ۱۵۲ تا ۱۴۶.

۲۳. احسن الودیعه، ص ۱۴۶ تا ۱۴۵.

۲۴. تاریخ مشروطه کسروی، بخش دوم، ص ۴۱۱.

۲۵. آیت الله شیخ محمد باقر نجفی فرزند آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه.

۲۶. واقعه مشروطه که سید مخالف آن بوده است و آیت الله آخوند خراسانی و شیخ عبدالمزدرانی و حاج میرزا حسین تهرانی موافق بوده اند.

۲۷. ریحانه الادب، ج ۵، ص ۲۳۴.

و ششم هجرت (۱۲۵۶) در یکی از قرای یزد متولد و بعد از بلوغ به اصفهان رفته و مدتی نزد آقای نجفی، شیخ محمد باقر ۲۵ و صاحب روضات الجنات و بعضی از اکابر دیگر که شرح حال هر یکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته و از اجلای فقهای وقت بوده اند، تلمذ کرده تا آنان که اجتهاد او مورد تصدیق ایشان بوده، سپس به نجف اشرف رفته و تمامی اوقات خود را در ادامه تحصیلات عالی علمیه مصروف داشته و نزد میرزای شیرازی، حاج میرزا محمد حسن سابق الذکر و بعضی از اکابر دیگر تلمذ نموده و بعد از وفات استاد معظم خود به تدریس علوم دینیته پرداخته و بسیار محترم و محل توجه عموم بوده تا در موقع نهضت ملی ایران و تبدیل احوال سلطنت ۲۶ قتل او تصمیم شده، و لکن رؤسا و شیوخ اعراب نجف گرداگرد خانه او را محاصره کرده و در حفظ و حراست وی اهتمام تمام به کار بردند تا آن که آن فائله هائله رفع و ریاست مذهبی بدو منتهی و مسلم عموم گردید. از تألیفات و آثار قلمی اوست:



● بعضی از لویایح حاج شیخ فضل الله را احمد کسروی در تاریخ مشروطه خود آورده و از رازی سر بر می دارد که امروز برای ما بسیار جالب است. کسروی می نویسد، «در یکی از اینها (لویایح) از تلگرافی گفتگو می کنند که آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی به میانجیگری حاجی شیخ فضل الله، به مجلس فرستاده بودند و حاجی شیخ فضل الله می گوید پیش از بیرون آمدن از تهران و تحصن در حضرت عبدالعظیم، آن را به نزد رئیس مجلس فرستاده بود و رئیس مجلس به آن ترتیب اثر نداده بود.»

۱ دیستان نیاز در مناجات فارسی که در سال وفاتش چاپ شده. ۲ تعادل و تراجیح که بسیار مبسوط و در تهران چاپ شده. ۳ حاشیه مکاسب شیخ مرتضی انصاری. ۴ حجهی الظن فی عدد الرکعات و کیفیت صلوه الاحتیاط و این هر دو در تهران چاپ شده. ۵ السئوال و الجواب در نجف چاپ شده. ۶ صحیفه کاظمیه در بغداد چاپ شده.

این روست، ۲۴ با اینکه رئیس مجلس این تلگراف را در مجلس نخواند و از آن سخن به میان نیاورد، ولی آن ماده، یعنی اصل دوم متمم قانون اساسی سرانجام با پایمردی آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری از تصویب مجلس گذشت. بر اثر همین کار یعنی تصویب این اصل بود که ایادی بیگانه چنان آب را گل آلود کردند تا سرانجام مرحوم حاج شیخ فضل الله را در فتح تهران توسط مشروطه خواهان در ۱۳ رجب به جرم دفاع از حریم دین مبین اسلام، در میدان توپخانه به دار آویختند و به شهادت رساندند، به این بهانه که وی در کار مشروطه اختلال کرده و مفسد فی الارض است! پس از ماجرای دار زدن حاج شیخ فضل الله و روشن شدن حقایق و رسیدن اخبار درست به نجف اشرف، آیت الله آخوند خراسانی تصمیم می گیرد که خود به ایران بیاید و در تهران از نزدیک ناظر بر جریان امور شود، ولی درست در اوایل صبحی که بنا بود آن مرجع بزرگ با اصحاب خود راهی ایران شود، به طرز مرموزی جان داد که به حدس صائب بایدگفت او را مسموم کردند! یقین انتخاب آیت الله شهید مدرس برای شرکت در مجلس به عنوان یکی از علمای طراز اول طبق اصل دوم متمم قانون اساسی هم به وسیله استادش آیت الله آخوند خراسانی انجام گرفت.

**آیت الله سید محمد کاظم یزدی**  
در اینجا نخست نوشته مرحوم میرزا محمد علی مدرس تبریزی را می آوریم که گویای بسیاری از مطالب پیرامون این مرجع بزرگ دنیای شیعه و استاد آیت الله شهید مدرس است. مؤلف بزرگوار کتاب گرانقدر ریحانه الادب در لفظ «یزدی» از جمله ترجمه او را به اختصار آورده و می نویسد:

«یزدی سید محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبایی النسب، یزدی المولد و المنشأ، نجفی المسکن و التحصیل و المدفن، از فحول و متبحرین علمای امامیه قرن حاضر چهاردهم هجرت که عالمی است متقی و عامل و محقق و مدقق و جامع تمامی علوم دینیته فروعیه و اصولیه و سید علمای امت و حامل لوائ شریعت و از مفاخر شیعه و رئیس مذهبی فرقه محقه و بالخصوص در فقه جعفری به نهایت متبحر و دارای فکری عمیق و نظری دقیق و مرجع تقلید اغلب شیعه و علمای وقت و سرآمد فقهای عصر بود.»

حوزه درس او در نجف اشرف انفع حوزه های علمیه و مرجع استفاده اکابر و فحول استاد بوده و مطالب عالیه فقیهه با بیانات سهل و ساده و شیوا به سمع حاضرین رسانده و از کثرت احاطه ای که داشته غالب مشکلات آن علم شریف را با تقریبات قریب به فهم عمومی حل نمودی. باری سید در سال هزار و دو بیست و چهل و هفت (۱۲۴۷) یا پنجاه